

نقش پیش‌فرض‌های عقیدتی در ترجمه آلمانی قرآن ماکس هنینگ

فرح نارنجی*

دانشجوی دکتری آموزش زبان آلمانی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

محمدحسین حدادی**

استادیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۸، تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲۴)

چکیده

ترجمه در همه سطوح زبانی (واژگان، نحو، آوا، ...) تحت تأثیر عوامل فرازبانی قرار دارد. یکی از این عوامل، پیش‌فرض‌های عقیدتی است که ذهنیت را در گزینش معادل‌های زبان مقصد حاکم کرده و باعث می‌شود که ترجمه‌های گوناگون از یک متن واحد ارائه شوند. در طول قرن‌ها، برخی اشخاص و نهادها عقاید خاص خود را به منظور ایجاد تأثیرات مشخص و مورد نظر در ترجمه اعمال کرده‌اند. این مقاله قصد دارد تا با بررسی ترجمه قرآن ماکس هنینگ که یکی از مهمترین ترجمه‌های قرن بیستم است، نقش پیش‌فرض‌های عقیدتی مترجم را در ترجمه مورد بررسی قرار دهد. نتایج نقد و بررسی جستار ذیل، نشان می‌دهد که افزون بر اصول کلی ترجمه، یعنی تسلط کامل بر زبان مبدأ، زبان مقصد، تسلط بر گستره علمی (که متن اصلی به آن تعلق دارد) و امانت داری، توجه به نکته دیگری نیز لازم است: تأثیر باورها و پیش‌فرض‌های کلامی و عقیدتی در روند ترجمه. نتایج این بررسی می‌تواند راهکارهایی را برای ترجمه بهینه قرآن در پیش روی مترجم قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، مترجم، ترجمه، پیش‌فرض‌های عقیدتی، نقد.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۰۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: fnarendji@yahoo.de

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۰۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: mhaddadi@ut.ac.ir

مقدمه

در قرون وسطی، انگیزه اصلی مترجمان قرآن و پژوهشگران در آثار و منابع اسلامی، ردیه‌نویسی و جلوگیری از بسط و نفوذ اسلام در اروپای مسیحی بود. از همین رو مسیحیت و ارباب کلیسا بیشتر از هر کسی خود را داعیه‌دار و متولی این کار می‌دانستند و به همین خاطر بود که در تمامی این آثار تحریف، بدنمایی چهره اسلام و ارائه تصویری ناقص و مغرضانه از متون اسلامی به چشم می‌خورد.

در قرن نوزدهم، اسلام‌شناسی که شاخه‌ای از خاورشناسی به شمار می‌آمد، در پی آن بود که با روش علمی (آنچنان که ابزار و اطلاعات آنان اجازه می‌داد) درباره اسلام، خاستگاه و متون اصلی آن تحقیق کند. در این دوره بود که برخی از خاورشناسان کوشیدند با تحقیق در مفردات قرآنی، پاره‌ای از واژگان هم‌ریشه با زبان‌های آرامی و عبری را در تورات و انجیل دقیق‌تر بشناسند و در رفع پیچیدگی و یا حتی تصحیف آن بکوشند، چرا که می‌پنداشتند این دو، منبع واحدی داشته‌اند، یا احیاناً پیامبر اسلام به متون کهن تری از عهدین دسترسی داشته و برخی واژگان و تعابیر دینی خود را از آنها وام گرفته است (کریمی‌نیا ۳۵-۳۶).

اسلام‌شناسی و به ویژه قرآن‌پژوهی در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم نیز بر همین منوال بوده است، گرچه نمی‌توان کتمان کرد که پیش فرض‌های عقیدتی آنان در راه ترجمه قرآن نقشی اساسی ایفا کرده است. به عنوان مثال دسته‌ای از مترجمان قرآن همانند دیوید فریدریش مگرلین (David Friedrich Megerlin) که ترجمه‌اش را با عنوان قابل بحث انجیل ترکی^۱ (Die türkische Bibel) ارائه داد، تحت تأثیر واژه‌ها و تعابیر کتاب مقدس (تورات و انجیل) متون ترجمه قرآن را سخیف و شبهه‌ناک ساخته‌اند^۲ و یا با القای تردید در ذهن خواننده مسیحی و غربی، زمینه ایجاد تفاهم را تیره و تار و عرصه نواندیشی مسیحیان را تنگ و تاریک نموده‌اند. لازم به ذکر است که این پیش فرض‌های عقیدتی، نه تنها در میان مترجمان قرآن غیر مسلمان، بلکه در ترجمه مباحث مورد اختلاف میان فرق اسلامی مانند جبر

۱- گوته (Goethe) در نقدی این اثر را «دستاوردی نکبت بار» نامید (بوتسین ۱۱)

۲- به عنوان مثال می‌توان به برگردان آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» در سوره حمد توسط مگرلین اشاره کرد که وی تثلیث مسیحیت را جایگزین آن نموده و ترجمه را با نام سه خدا آغاز می‌کند (به نام پدر، پسر، روح القدس). (مگرلین ۴۱)

و اختیار و همانند آنها و نیز در میان مترجمان قرآن فرق مسلمان‌نما، همانند فرقه قادیانیه^۱ نیز دیده می‌شود، که از ترجمه برای اشاعه عقاید و افکار خود استفاده کرده‌اند. در مقاله حاضر پیش‌فرض‌های عقیدتی و نقش آن در صحت ترجمه هنینگ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا راهکارهای لازم برای یک ترجمه عاری از ذهنیت‌گرایی، که به ویژه در متون دینی باید مورد توجه قرار گیرد، ارائه شود تا تذکری باشد برای مترجمان قرآنی که خواهان ترجمه خوب و منصفانه و بدور از تعصب‌گرایی‌اند.

بحث و بررسی

ترجمه قرآن ماکس هنینگ در سال ۱۹۰۱ توسط انتشارات رکلام لایپزیک آلمان منتشر شده است. مراد ویلفرید هوفمان درباره ماکس هنینگ می‌نویسد:

«احتمال می‌رود در پس این نام مستعار آگوست موللر، استاد زبان عربی، قرار داشته باشد که در سال ۱۸۸۸ نیز ترجمه قرآن روکرت را تصحیح کرده است» (هوفمان ۲۳).

هنینگ در دیباچه ترجمه ۶۱۱ صفحه‌ای خود تحت عنوان «قرآن، ترجمه شده از زبان عربی به همراه مقدمه‌ای به قلم ماکس هنینگ» مخاطبان ترجمه‌اش را عوام و دانشجویان مبتدی می‌داند که می‌خواهند گامی در جهت شناخت مشرق زمین بردارند (هنینگ ۳). البته هنینگ هدف اصلی خود را در این ترجمه که به خط قدیم آلمان (فراکتور)^۲ نوشته شده، برگرداندن محتوای متن ذکر کرده است (همان). اما در بررسی مقدمه به اهدافی غیر از آنچه ادعا شده است، بر می‌خوریم.

پیش‌فرض‌های عقیدتی مترجم در مقدمه

مقدمه ۳۶ صفحه‌ای هنینگ از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش نخست وی به زندگی، عقاید، علائق و آداب و رسوم اعراب عصر جاهلیت می‌پردازد. تصویری که وی از دوره پیش از اسلام ارائه داده، در ابتدا نشان از جهل حاکم بر این دوران دارد که بر عقاید و سنن اعراب پیش از اسلام سایه افکننده بود. در مقدمه از جمله آمده است:

۱- یکی از ترجمه‌های قرآن این فرقه، ترجمه آلمانی میرزا بشیرالدین محمود/احمد، خلیفه دوم فرقه قادیانیه، است، که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (ر.ک. حدادی، ۱۳۸۸: ۹۹-۸۷).

۲- خط فراکتور زبان نوشتاری اداری قدیم آلمان است که تا سال ۱۹۴۰ اغلب در نوشتن کتاب‌ها و مجلات در کشورهای آلمان و اتریش بکار می‌رفت.

«پسران نشانه نصرت و پیروزی و دختران نشانه فلاکت و تیره روزی بودند و از همین رو دختران پس از تولد زنده بگور می‌شدند. (...) و برای منطقی و عقل بستری مهیا نبود» (هنینگ ۶).

هنینگ با گام‌هایی حساب شده در جهت نیل به اهداف عقیدتی خویش حرکت می‌کند. ابتدا نکته ذیل را در باره نظام عقیدتی حاکم در این دوران بیان می‌کند:

«هر جا سنگی را می‌یافتند، پرستش می‌کردند و اگر سنگی نبود، متوجه شتری بر تپه‌ای شنی می‌شدند و پرستش می‌کردند» (همان ۷).

وی پس از این مطلب، با زیرکی به مبحث حجرالاسود (سنگ سیاه کعبه) پرداخته، که حاجیان هنگام طواف کعبه به تبرک آن را لمس می‌کنند و پیش از اسلام نیز مورد احترام بوده است:

«بخش اعظم پرستش آن‌ها معطوف به سنگ‌های مقدس بود و این مسئله بین تمام قبایل مرسوم بوده است. اما بیشترین توجه معطوف به شهاب سنگ سیاه معبد کعبه در مکه بود که افسانه‌ها می‌گویند فرشته‌ای آن را از بهشت برای ابراهیم آورده است» (همان).

ارتباط جملات فوق با همدیگر که حاکی از نگاه متعصبانه هنینگ به مبحث پرستش و عدم تمایز بت‌پرستی با مکتب ابراهیمی پرستش خدای متعال دارد، یکی از نکاتی است که در صورت عدم اطلاع خواننده باعث سوء تفاهمات و لغزش‌های فکری وی می‌شود.

در روایات اهل بیت (ع) آمده است که حجرالاسود در عالم بالا، حقیقت و جوهری نورانی بوده است. حضرت آدم (ع)، آن هنگام که در بهشت می‌زیسته، با آن مأنوس بوده و این جوهر نورانی، شاهد پیمان خداپرستی حضرت آدم (ع) بوده است. چون آدم (ع) از بهشت به زمین درآمد، حجرالاسود نیز از جهان غیب به صورت سنگی به زمین هبوط کرد. حضرت آدم (ع) سنگ را دید و شناخت و به یاد بهشت افتاد و عهد و پیمان فراموش شده خود را به یاد آورد. سپس، آن را برداشت و در خانه کعبه نصب کرد. از آن پس، هنگام عبادت نزد سنگ می‌رفت و عهد و پیمان خداپرستی را تجدید می‌کرد. و خدا چنین مقرر فرمود که فرزندان آدم (ع) نیز نزد آن سنگ روند و با دیدنش به یاد بهشت و عهد و پیمان خدایی خویش افتند و آن را استوار سازند (مجلسی، ج ۹۶، ۵۸).

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم

(حافظ)

البته هنینگ در ادامه مقدمه نیز نشان داده است که ارتباط دادن پرستش حجرالاسود با

حاکمیت جهل در دوران پیش از اسلام از باورهای عقیدتی وی نشأت گرفته است. او در بخش دوم مقدمه تحت عنوان «محمد» نیز تلاش کرده است تا تصویری نادرست از پیامبر اسلام (ص) به نمایش بگذارد که به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود:

«از آنجایی که او (پیامبر ص) نام دومین پسرش را عبدالمناف (خدمتگزار بت مناف) گذاشته بود معلوم می‌گردد که در آن زمان هنوز از تعلق به دین آباء و اجدادی‌اش جدا نشده بود» (همان ۱۰).

ارائه چنین مطالبی در مقدمه ترجمه قرآن حکایت از نیات خاص مترجمی دارد که برای بیان عقاید خویش در ترجمه، از تحریف تاریخ نیز ابایی ندارد. همانطور که در تمامی متون اسلامی نوشته شده است، پیامبر (ص) هفت فرزند داشته‌اند. سه پسر به نام‌های: قاسم، طاهر و طیب و چهار دختر به نام‌های: زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه. هر سه پسر در کودکی از دنیا رفتند و چهار دختر آن بزرگوار به سن بزرگسالی رسیدند. عبد المناف نام جد اعلی پیامبر (ص) و سر منشأ چهار طایفه «شمس»، «نافل»، «هاشم» و «عبدالمطلب» بوده است (رسول ۴).

هنینگ در ادامه با درج داستان‌هایی همچون آیات شیطانی یا افسانه غرائبق تلاش کرده است تا معصومیت پیامبر (ص) و حتی نزول وحی به حضرت را به زیر سؤال ببرد:

«قریش به او وعده دادند که اگر او سه بت اعظمشان (لات، منی و عزی) را تصدیق کند، آنها نیز او را به عنوان فرستاده خدا به رسمیت می‌شناسند و در نتیجه هنگامی که سوره ۵۳ (نجم) را می‌خواند، آیات ۲۲-۱۹ این سوره را به این صورت ادا کرد: «درباره لات» و «عزی» و سومین الهه «منات» چه می‌دانید؟ این‌ها مرغان آبی بلند پروازند (غرائبق)^۱ که شفاعتشان را امید است.» اما روز بعد پشیمانی بر او چیره شد و به مردم گفت که این دو آیه را شیطان بر زبانت جاری ساخته بود و سپس آیات را بار دیگر به صورتی خواند که اکنون باقی است» (هنینگ ۱۵-۱۴).

افسانه غرائبق یکی از نقاط تاریک تحریف تاریخ اسلام است که احتمالاً هنینگ آن را از تاریخ طبری در مقدمه خود ذکر کرده است. خلاصه‌ای از افسانه غرائبق که طبری در تاریخ خود آورده و خاورشناسانی همچون هنینگ نیز آن را با آب و تاب بیشتری نقل کرده‌اند از این

۱- «غرائبق»، جمع غرنوق یا غرنیق است. غرنوق به معنای مرغ آبی است که گردن بلندی دارد و سپید یا سیاه‌رنگ است، به معنای جوان سپید زیباروی نیز به کار رفته است. برخی غرنوق را لک‌لک، بوتیمار (غم خورک) نیز معنا کرده‌اند. اعراب جاهلی گمان می‌داشتند که بت‌ها، مانند پرندگان، به آسمان عروج می‌کنند و برای پرستندگان خود شفاعت می‌نمایند.

قرار است:

«در نخستین سال‌های بعثت که آزار و اذیت مشرکان نسبت به مسلمانان سخت و طاقت‌فرسا شده بود و به همین جهت عده‌ای از مسلمانان به حبشه مهاجرت کرده بودند، پیامبر(ص) نگران و پر دغدغه بود و انتظار داشت که خداوند آیاتی بر او فرو فرستند که موجب نوعی نزدیکی به قریش شود یا حداقل آیاتی نازل نشود که بر کدورت و دشمنی بیفزاید و به سخت‌تر شدن محیط زندگانی مسلمانان بینجامد. روزی پیامبر(ص) و عده‌ای از مسلمانان در یکی از انجمن خانه‌های قریش دور کعبه نشسته بودند، که پیامبر(ص) این آیات از سوره نجم را (که در بالا ذکر شد) تلاوت کرد. پیامبر سپس باقی آیات را خواند و هنگامی که به آیه سجده رسید، خود پیامبر(ص) و تمام حضار، اعم از مسلمان و مشرک، در برابر بت‌ها سجده کردند؛ جز ولید که به دلیل پیروی موفق به سجده نشد. غلغله و شادی در مسجد بلند شد و مشرکان گفتند: محمد(ص) خدایان ما را به نیکی یاد کرده است. خبر صلح محمد(ص) با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسید و صلح قریش با محمد(ص) وسیله‌ای شد تا گروهی از مسلمانان از هجرت گاه خود، باز گردند؛ ولی پس از بازگشت، وضع را دو مرتبه دگرگون شده یافتند. از این روی، وحی بر پیامبر(ص) نازل گردید و او را بار دیگر به پیکار با مشرکان مأمور ساخته، گفت: «این دو جمله را شیطان بر زبان تو جاری ساخته است و من هرگز چنین جمله‌هایی نگفته بودم!» (نقل به مضمون از طبری، ج ۳، ۸۸۱-۸۸۰).

این قصه را تنها کسانی نقل کرده‌اند که همانند طبری در نقل افسانه‌های مجعول و اسرائیلیات پروا ندارند؛ حال آن که مورخان و محدثان معتبری همچون ابن اسحاق (متوفای ۱۵۰) و بخاری (متوفای ۲۵۶) که کتاب‌های خود را پیش از طبری نوشته‌اند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این داستان جعلی و موهن نکرده‌اند. افزون بر این، خداوند متعال در آیات آغازین این سوره عصمت و صداقت پیامبر(ص) را به اثبات رسانده است. آنجا که می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

(و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید) (۵۳:۳).

از طرفی نیرو و کید شیطان تا آن اندازه قوی نیست که بتواند وحی الهی را به نفع خویش تغییر دهد و خداوند نیز در آیات مختلف به این مسأله اذعان داشته است که به چند نمونه از این آیات بسنده می‌شود:

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا».

(مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است) (۴:۷۶).

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

(و البته شیطان را هرگز بر کسی که به خدا ایمان آورده و بر او توکل و اعتماد کرده تسلط نخواهد بود) (۹۹:۱۶).

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»

(همانا تو را بر بندگان خاص من تسلط نیست و تنها محافظت و نگهداری خدای تو از شیطان کافی است) (۱۷:۶۵).

آیا به راستی شیطان می‌تواند بر افکار کسی تسلط یابد که خداوند او را از میان مردم برگزیده است تا وحی الهی را بدو ابلاغ کند؟ پس از اثبات معصومیت و صداقت پیامبر در آیات نخستین سوره نجم، خداوند در آیات ۲۳-۱۹ همین سوره درباره سه بت کافران عصر جاهلیت سخن می‌گوید و جهل آنان را در این آیات به سخره می‌گیرد:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲)».

(آیا شما «لات» و «عزی» را نگریسته‌اید. (۱۹) و آن دیگری «منات» را که سومین است. (۲۰) آیا برای شما پسر و برای او دختر است. (۲۱) در این صورت این تقسیم‌بندی ناعادلانه است!) (۲۲).

هنینگ در ادامه مقدمه خود با قیاس قرآن کریم که فصاحت و بلاغت و محتوای عمیق و بلند آن دانشمندان غیر مسلمان را نیز متعجب و متحیر ساخته است، با کتاب مقدس مسیحیان «انجیل» که در دین اسلام با دیده احترام نگریسته می‌شود، روش بسیار نامتعارفی را دنبال می‌کند تا حقانیت این کتاب آسمانی را به زیر سؤال ببرد:

«در حالی که انجیل معرف نوشته‌هایی است که بیش از هزاران سال به طول انجامیده و منشعب از تعداد بی‌شماری نویسنده است که تعدادی از آن‌ها نیز ناشناس‌اند، قرآن (کتاب خواندنی) تنها حاوی سخنان محمد از اوایل ظهورش به عنوان پیامبر تا به هنگام وفاتش است» (هنینگ ۲۸-۲۷).

هنینگ در ادامه ادعا کرده است که قرآنی که اکنون در دسترس ماست نه آنی است که پیامبر(ص) ختم کرده است، چون در ابتدا وحی نگاشته نمی‌شد و از آن جا که بیم از بین رفتن این سخنان می‌رفت، بعد از وفات پیامبر، دیگران شروع به نوشتن این سخنان کردند و جملات را تغییر داده و مطابق با نیازهای موجود تکمیلش کردند! (ر.ک. همان ۲۸).

گروهی از خاورشناسان مسیحی و یهودی، همچون/یگناز گللدزیهر به این باور گراییده‌اند

که قرآن پس از وفات پیغمبر(ص) و در همان دوران صدر اسلام تحریف و تبدیل شده است. گلدزیهر نیز همانند هنینگ ادعا کرده است که آنچه پیامبر اسلام عرضه کرده است، اطلاعات و عقاید مذهبی نیست که آنها را فورا گرفته باشد، بلکه این اطلاعات را در برخورد با شخصیت‌های یهودی و مسیحی به دست آورده و تحت تأثیر آنها قرار گرفته است (گلدزیهر ۳۳، هنینگ ۱۱).

واقعیت آن است که بسیاری از راه‌هایی که برخی از مستشرقان پوییده اند، فاقد ویژگی یک تحقیق علمی است. و به همین خاطر از سوی دیگر مستشرقان مردود شناخته شده‌اند. چرا که این تحقیقات متکی به هیچ دلیل دینی یا تاریخی یا واقعیت اجتماعی شناخته شده ای نبوده و تنها بر هواهای نفسانی و گرایش به عواطف و احساسات اتکا داشت.

در بخش آخر مقدمه، هنینگ به شرح درباره اسلام می‌پردازد و در اینجا نیز همانند بخش‌های پیشین مقدمه، با ذکر جملاتی مانند «محمد مؤسس دین جدید»، «قرآن کتاب کاملی نیست» (همان ۳۱) و این که «اسلام دین شمشیر و زور است» (همان ۳۶) سعی کرده است تا شخصیت حضرت ختمی مرتبت (ص) را مورد تحقیر قرار دهد و اسلام را کوچک بشمارد.

ذکر این نکات در مقدمه ترجمه کتابی که باید عاری از ذهنیت‌گرایی بوده و همسو با واقعیات حرکت کند، به خوبی نشان دهنده آن است که هنینگ از حربه مقدمه برای غالب کردن پیش فرض‌های عقیدتی خود به‌خواننده استفاده می‌کند. در این میان باید از پرفسور آرتور جان آبربری یاد کرد که از جمله معدود کسانی است که تلاش می‌کند، ضمن نقد و بررسی و تحلیل ترجمه‌های قرآنی به زبان‌های اروپایی، نقاط ضعف و قوت آنها را تبیین نماید. وی در نقد و بررسی این ترجمه‌ها، میزان خدمت و خیانت مترجمان و خاورشناسان را واگو می‌کند و با تجزیه و تحلیل مقدمه‌هایی که بر این ترجمه‌ها نوشته‌اند، میزان تعصبات و پیش‌داوری‌های ایشان را مشخص می‌سازد. آبربری معیار ترجمه شفاف و معتدل و بی‌غرض را در پرهیز از رسوبات فکری کشیشان از آموزه‌های کلیسا و تعالیم کتاب مقدس می‌داند (آبربری ۱۸).

پیش فرض‌های عقیدتی مترجم در ترجمه آیات قرآن

مقدمه مترجم به عنوان یکی از ارکان مهم ترجمه متن اصلی، نقش مهمی در تحت تأثیر قرار دادن خواننده و همسویی وی با افکار مترجم دارد. هنینگ نیز با اشراف به این موضوع مسائلی را در مقدمه خود مطرح کرده است تا بتواند پیش فرض‌های عقیدتی خود را در بطن

ترجمه قرار دهد. لازم به ذکر است که مسائلی چون عصمت پیامبر، حقانیت قرآن، نظر قرآن درباره تثلیث مسیحیت، اصول اعتقادی اسلام و جز این‌ها، از مباحث مورد اختلاف میان مذاهب است و چون ترجمه خود نوعی تفسیر است، ممکن است که هر ترجمه‌ای از قرآن بر اساس مبانی مذهب مترجم صورت گیرد. البته گاه برداشت مترجم غیر مسلمان معلول عدم تسلط وی نسبت به اصول اعتقادی اسلام است، اما در برخی موارد نیز متأثر از پیش‌فرض‌های عقیدتی مترجم است. در چنین مواردی ترجمه دچار خطا می‌شود و با نص قرآن در تعارض قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال خداوند در سوره هود آیه دوازدهم می‌فرماید:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ»

(و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی).

ترجمه‌ای که هنینگ از این آیه ارائه داده است، در راستای توجیحات وی در مقدمه قرار دارد:

"Und vielleicht möchtest du einen Teil von dem, was dir offenbart ward, zurückhalten".

(شاید دلت می‌خواهد بخشی از آنچه را که به تو وحی می‌شود، آشکار نکنی).

یعنی پیامبر در ابلاغ بخشی از آنچه به او وحی می‌شده، دغدغه داشته و در عمل به دستورات پروردگار عالم دچار شک و تردید بوده است. این ترجمه، ما را به یاد افسانه دروغین غرانیق می‌اندازد که با عصمت پیامبر(ص) در تناقض است و هنینگ آن را در مقدمه ترجمه خود در راستای اهداف عقیدتی خود به کار گرفته است. وی به‌گونه‌ای شیفته این افسانه دروغین بوده است که بعد از ترجمه آیات ۲۱-۱۹ سوره نجم نیز از تعریف مجدد آن ابا نداشته است.

یکی از حربه‌هایی که هنینگ در ترجمه خود بکار برده و در مقدمه نیز بارها به آن اشاره کرده است، تحت تأثیر قرار دادن خواننده در ترجمه آیاتی است که به طور مستقیم با دین مسیحیت در ارتباط است. هنینگ به این ترتیب امیدوار است که باورهای دینی خوانندگان خود را همسو با پیش‌فرض‌های عقیدتی خود کند. تثلیث یکی از اعتقادات بنیادین مسیحیت است که بر اساس آن خدای یگانه در ذات واحد خودش سه شخصیت دارد: خدای پدر، خدای پسر (که در عیسی مسیح تجسم پیدا کرد) و خدای روح‌القدس. هنینگ در ترجمه آیاتی از قرآن که مغایر با این عقیده است، نیز تلاش کرده است تا ترجمه‌ای در راستای باورهای حاکم در نزد مسیحیان و تحت تأثیر قرار دادن آنها و برانگیختن احساساتشان ارائه دهد.

به عنوان مثال در سوره مائده آیه هفدهم آمده است:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»

(بی‌گمان آنان که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند.)

و هنینگ این آیه را چنین ترجمه کرده است:

"Wahrlich ungläubig sind, die da sprechen: Siehe, Allah, das ist der Messias, der Sohn der Maria".

(حقیقتاً آنهایی که می‌گویند: آگاه باش که الله همان مسیح پسر مریم است، کافر هستند)

مترجم بلافاصله پس از ترجمه فوق این توضیح را نیز ضمیمه ترجمه می‌کند تا ترجمه

خود و به نوعی دیدگاه خود را توجیه کرده باشد:

«ستیز محمد با مقام الوهیت مسیح»

این توضیح تأکیدی بر سخنان هنینگ در مقدمه ترجمه است. آنجا که ادعا کرده بود که

قرآن نه کلام خداوند، بلکه سخنان محمد است و نیز بیانگر این نکته است که پیامبر(ص) از

روی مبارزه طلبی و خصومت با دین مسیحیت، این مطلب را بیان کرده است.

ترجمه هنینگ در آیاتی از قرآن کریم که کشته شدن و مصلوب شدن عیسی(ع) را به

صراحت نفی می‌کند، نیز مبین این نکته است که او از هرگونه دخل و تصرف در نص صریح

قرآن کریم ابا ندارد و آن را در خدمت دیدگاه‌های عقیدتی خود قرار داده است.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ

(و هم از این رو که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که

او را نه کشتند و نه به‌دار کشیدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد) (۱۵۷: ۴).

در اینجا نکته مهمی نهفته است که باید به آن اشاره کرد: اگر می‌بینیم قرآن مخصوصاً

روی مصلوب نشدن مسیح(ع) تکیه کرده، به خاطر این است که عقیده فداء و بازخرید گناهان

امت را نفی کند، تا مسیحیان نجات را در گروه اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن به صلیب.

ترجمه هنینگ از این آیه به کل با آن چه در قرآن کریم به آن تأکید شده است، مغایرت

دارد و نشانه استفاده ابزاری مترجم از آیات قرآن کریم است:

"Und weil sie sprachen: "Siehe, wir haben den Messias Jesus, den Sohn der Maria, den Gesandten Allahs, ermordet" _ doch ermordeten sie ihn nicht und kreuzigten ihn nicht, sondern einen ihm ähnlichen* _(darum verfluchten wir sie)."

(و به همین خاطر گفتند: «همانا ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم» — اما او را نکشتید و مصلوب نکردید، بلکه کسی مشابه او را کشتید.

هنینگ پس از این ترجمه در پانویس توضیح داده است که این آموزه (مصلوب نشدن مسیح) نیز در بعضی از روایات و کتب قدیم مسیحی آمده است. به این صورت که برخی از مسیحیان اولیه، همچون مرقیونیه (مارسیون) و پیروان باسیلید، معتقد بودند که چهره عیسی مسیح با شخصی بنام شمعون قیروانی (Simon von Kyrene) جابجا شد و وی بجای عیسی (ع) مصلوب شد. هنینگ سپس در ادامه ترجمه این جمله را که با صراحت باورهای دینی خوانندگان مسیحی و احساسات دینی آنان را نشانه رفته است، در پرانتز اضافه کرده است:

(و از همین رو ما آنها را لعنت کرده‌ایم)

رد پای پیش‌فرض‌های عقیدتی مترجم را می‌توان در ترجمه آیه فوق به وضوح مشاهده کرد، آنجا که هنینگ تلاش می‌کند تا اثبات نماید که قرآن کریم تقلیدی از انجیل و روایات آن است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.

(و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آن که پیش از مرگ به وی (عیسی) ایمان خواهد آورد و در روز قیامت او بر آنان گواه خواهد بود) (۴:۱۵۹).

ترجمه هنینگ از این آیه نیز ابزاری است و اعمال باورهای مذهبی او در جای جای ترجمه این آیه مشهود و محسوس است:

"Und wahrlich, vom Volke der Schrift wird jeder an ihn glauben vor seinem Tode; und am Tag der Auferstehung wird er wider sie Zeuge sein."*

(و به راستی که از اهل کتاب هر یک پیش از مرگ به وی ایمان خواهد آورد و در روز رستاخیز او بر ضد آنان گواه خواهد بود).

البته هنینگ در شرح این آیه نکاتی را ذکر کرده است که به خواننده زبان مقصد که در نظر او (همانگونه که در مقدمه ذکر کرده است) عوام و دانشجویان مبتدی‌اند کمک چندانی در درک نص صریح قرآن نمی‌کند:

«مطمئن نیستم منظور از، پیش از مرگ، مرگ مسیح بوده و یا مرگ اهل کتاب، اما به احتمال اشاره به مرگ مسیح است که پس از بازگشتش به عنوان ناجی موعود (که اعراب به او مهدی می‌گویند) بعد از آن که او ضد مسیحی را مغلوب می‌کند، جان می‌سپارد» (هنینگ ۱۲۰).

آیت الله طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان نکات مهمی را ذکر کرده‌اند که عمل به آن می‌تواند راهکاری مهم برای ترجمه کتاب آسمانی قرآن بوده و مورد توجه مترجمان قرار گیرد: «وقتی ذهن آدمی پابند نظریه‌های خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگینی به چشم دارد که قرآن را نیز به همان رنگ می‌بیند و می‌خواهد نظریه خود را بر قرآن تحمیل نموده، قرآن را با آن تطبیق دهد. پس باید آن را تطبیق نامید نه تفسیر. آری فرق است بین این که یک دانشمند، وقتی پیرامون آیه‌ای از آیات فکر و بحث می‌کند، با خود بگوید: ببینیم قرآن چه می‌گوید؟ یا آن که بگوید این آیه را به چه معنایی حمل کنیم. اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتاً فراموش کند، و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند، ولی دومی، نظریات خود را در مسئله دخالت داده و بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند، و معلوم است که این نوع بحث، بحث از معنای خود آیه نیست» (طباطبایی ۳۱).

نتیجه

بررسی ترجمه هنینگ از قرآن کریم نشان می‌دهد که علاوه بر عدم تسلط علمی مترجم به مبانی اعتقادی اسلام، به عنوان یک مترجم غیر مسلمان، عامل مهم دیگری نیز وجود دارد که موجب خطای مترجم می‌شود و او را از متن اصلی دور می‌سازد: باورها و پیش فرض‌های خاص کلامی، فلسفی و فرهنگی مترجم. در این جا مسئله امانت و یا عدم امانت مترجم در میان نیست. مترجمی نیز که از امانتداری کامل برخوردار است، به دلیل داشتن پیش فرض‌های خاص، ممکن است متن را به گونه خاصی ببیند و آن را در زبان مقصد به همان شکلی که دیده است، منتقل کند. وجود باورها و پیش فرض‌های عقیدتی مترجم باعث می‌شود تا او متن اصلی را به شیوه‌ای ترجمه کند که با آن باورها و پیش فرض‌ها سازگار باشد. از آنجایی که هر ترجمه خود نوعی تفسیر به شمار می‌رود، جلوگیری از رسوخ دیدگاه‌ها و باورهای اعتقادی مترجم در ترجمه کاری بسیار دشوار است. بنابراین پیشنهاد می‌شود چند مترجم متخصص با مذاهب و عقاید مختلف اقدام به ترجمه قرآن کنند تا بتوانند تأثیر منفی پیش فرض‌ها و تمایلات مذهبی در ترجمه را به حداقل برسانند. در همین مورد می‌توان به ترجمه قرآن عادل تئودر خوری (Adel Theodor Khoury)، استاد اسلام‌شناسی و الهیات در دانشکده مونستر آلمان که مسیحی مذهب است، اشاره کرد. وی ترجمه‌ای از قرآن با همکاری فردی مسلمان به نام محمد سلیم عبدالله ارائه داده است که در سال ۱۹۸۷ به چاپ رسید. این ترجمه پس از

ترجمه رودی پارت، ترجمه‌ای مشهور و متداول به شمار می‌آید. در ضمن در نتایج این پژوهش باید به این نکته نیز اشاره نمود که استفاده ابزاری و تبلیغاتی مترجم از مقدمه باعث سلب اعتماد خواننده از صحت ترجمه می‌شود، زیرا یکی از شرایط اصلی مترجم قرآن آن است که خود را از هرگونه خواست‌های درونی که ساخته محیط یا باورهای تقلیدی اوست، آزاد سازد.

Bibliography

- Arberry, A. J. (1383/2005). *Service and Perfidy of European Qurans translators*. Translated by Mohammad Rasoul Daryani. Tehran: Andishe Islami Publications.
- Bobzin, H. (1995). *Der Koran in der Übersetzung von Friedrich Ruckert*. (Quran in Friedrich Ruckert's Translation). Würzburg: Ergon Verlag.
- Goldziher, I. (2004). *Muhammedanische Studien*. Hildesheim/Zürich/New York: Georg Olms Verlag.
- Haddadi, M. H. and Narendji, F. (1388/2010). *naqhd wa baresiye Tarjomeye Almani Qhoran motealeqh be fergheye Qhadianiye ba estenad be sureye Hamd*. (A review of Mirza Bashir-al-din Mahmud Ahmad's Translation of the Holy Quran Focusing on Surah Hamd). *Pajuheshe Zabanhaye Khareji*. 55: pp. 87-99.
- Henning, M. (1901). *Der Koran*. Leipzig: Philipp Reclam Juni Verlag.
- Hofmann, M. W. (1999). *Der Koran Das heilige Buch des Islam*. Kreuzlingen/München: Heinrich Hugendubel Verlag.
- Karimi Nia, M. (1385/2007). *Daramadi bar mobahese zibai shenasi dar motaleate Qoran pajohi qharbiyan* (Aesthetic Aspects of the Western Quranic Scholarship with respect to the God is Beautiful) Ghom: Tarjomane Vahy Publications.
- Majlessi, Mohammad Baqer (1403/1983). *Baharul-Anwar* (Baharul-Anwar). 96 Band. Bairut: Mua'ssesatul-Wafa Publications.
- Megerlin, Daivid Friedrich. (1772). *Die Turkische Bibel, oder des Korans Allererste Teutsche Uebersetzung aus der Arabischen Urschrift Selbst verfertiget* (Turkish Bible, or German Translation of the Holy Quran from Arabic Language). Frankfurt am Main: Johann Gottlieb Garbe Verlag.
- Rassoul, Muhammad Ahmad. (1998). *Lexikon der Sira*. (Sira dictionary). Köln: Islamische Bibliothek Verlag.
- Tabari, M. J. (1375/1996). *Tarikhe Tabari* (History of Tabari). Translated by Abulqhasem Payandeh 3. Band. Tehran: Asatir Publications.
- Tabatabai, M. H. (1374/1995). *Tafsir-e al-mizan* (Tafsire al-mizan). 1 Band. Ghom: Entesharat-e Eslami-e Hoze-e Elmiye.